

■ تحلیل اسنادی روند فعالیت‌های حرفه‌مآمایی در سازمان بهداری دوره رضاشاه

الهام ملك زاده

■ چكیده

هدف: هدف این پژوهش، تحلیل روند فعالیت‌های حرفه‌مآمایی در سازمان بهداری دوره رضاشاه با تأکید بر اسناد و مدارك منتشر نشده موجود در آرشیو سازمان اسناد و كتابخانه ملی ایران است. روش/ رویکرد پژوهش: این پژوهش، به روش توصیفی تحلیلی، با استفاده از اسناد و مدارك، كتاب‌ها، مجله‌ها، و روزنامه‌ها (منابع كتابخانه‌ای) و ارزیابی داده‌های تاریخی و تجزیه و تحلیل آنها، به سازمان‌دهی و نتیجه‌گیری پرداخته است.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌ها حاکی از این است که دوره سلطنت رضاشاه در ایران، در شمار دوره‌های تاریخی خاصی است که حکومت، به‌عنوان حامی تغییر وضعیت زنان در جامعه، به فعالیت‌های متعددی مبادرت ورزید. عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، و حتی حضور سیاسی زنان در جامعه، البته با رعایت سیاست‌های حاکمیت پهلوی اول، از جمله میدان‌های عملی بود که در ظاهر، زنان می‌توانستند در آن حوزه‌ها به فعالیت بپردازند. یکی از ابعاد اجرای سیاست‌های حکومت، در ارکان مختلف کشور و از جمله امور مربوط به زنان، رسیدگی به وضعیت بهداشت و سلامت زنان بود که مورد توجه خاص حکومت وقت قرار گرفت. مسلماً این امر، زمانی می‌توانست نتیجه‌بخش باشد که ابتدا متولیان امور بهداشت جامعه زنان، از آموزه‌های لازم برخوردار می‌شدند.

کلیدواژه‌ها

مآمایی/ رضا شاه/ بهداشت و درمان/ سازمان بهداری/ قابلیت

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و دوم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۹۱)، ۷۳- ۵۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۲ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱۵

تحلیل اسنادی روند فعالیت‌های حرفه‌مآمایی در سازمان بهداری دوره رضاشاه

الهام ملک زاده^۱

مقدمه

تحقیق و تعمق در تاریخ معاصر ایران، با چشم‌انداز تحولات تاریخ اجتماعی، از جمله موضوع‌های مهم و جالب است و بررسی نقش و پایگاه اجتماعی صاحبان حرف و مشاغل نیز در زمره این موضوع‌ها به شمار می‌آید. حرفه‌مآمایی، که در دوران مورد نظر این نوشتار، از آن با عنوان قابلیت هم یاد شده - به عنوان یک حرفه، قابل مطالعه و بررسی علمی است؛ علاوه بر این، سیاست‌های حکومت پهلوی اول نیز نسبت به این رشته شغلی، - که در مرحله تحولات پزشکی ایران مورد توجه قرار گرفت و به منظور اجرایی نمودن بخش مهمی از شعارهای دولت بدان تأسی جسته شد، - اهمیت زیادی قائل شد. حرفه‌مآمایی از آن دست مشاغلی است که در پژوهش‌های اجتماعی مورد توجه قرار نگرفته است؛ در حالی که مطالعات اجتماعی تاریخ ایران نشان‌دهنده قدمت این حرفه و به ویژه انحصار آن در میان زنان است. افزایش مرگ و میر کودکان و مادران نیز توجه دولت‌ها را به سیاست‌گذاری‌های جدی در این حوزه جلب می‌کرد. بررسی روند تحولی و مجموعه‌ای از فعالیت‌های حرفه‌مآمایی، مبتنی بر داده‌های اسنادی موجود در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، با هدف ارائه نمونه‌ای از تحقیقات اجتماعی، به منظور بررسی و مطالعه سایر مشاغل، موضوع اصلی این وجزیه را تشکیل می‌دهد.

در اهمیت و ضرورت موضوع نوشتار حاضر نیز دو مورد قابل ذکر است: ۱. خلأ مطالعات تاریخ اجتماعی ایران در حوزه‌های مختلف، و ۲. فقدان مطالب تاریخی - تحلیلی در

۱. استادیار تاریخ پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
elhammalekzadeh@ihcs.ac.ir

مورد موضوع مقاله حاضر. به این مفهوم که شاید با تمام اهمیت تاریخی مسئله مامایی و نقش ماماها در حفظ جان مادر و نوزاد تاکنون کار مستقلی انجام نشده است.

از پیشینه تحقیقاتی موضوع این نوشتار قابل ارائه می توان به کارهای تحقیقاتی زیر، که به بررسی جایگاه حرفه مامایی و اعتنای دولت به این موضوع پرداخته اند اشاره کرد:

روستایی، محسن (۱۳۸۲). تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد. تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. این کتاب در دو جلد تدوین شده است. در جلد اول یک فصل تألیفی با عنوان تاریخچه و چند بخش اسنادی وجود دارد. در فصل مربوط به تاریخچه، به تفصیل به بررسی تاریخ طب و طبابت در دوران قاجار پرداخته شده است. در همین بخش و در هنگام ذکر بیمارستان زنان و آموزشگاه عالی مامایی به مطالبی اشاره شده است که می تواند به عنوان پیشینه این پژوهش از آن یاد کرد. قسمت بعدی جلد اول هم اسنادی است با موضوعاتی چون پزشکان دربار محمدعلی شاه و مجموعه کارهای بیمارستان کودکان در طی دوره زمانی شش ماهه. جلد دوم کتاب هم در بردارنده اسنادی است که بر اساس آن شرح حال ۱۹۱ پزشک آمده که جهت تکمیل این اطلاعات از منابع دست اول دیگری نیز بهره برداری شده است. ضمن این که خاتمه کتاب را هم کتابچه دیگری تشکیل می دهد که حاوی اسامی تعداد دیگری از پزشکان در دوران حکومت محمد علی شاه است.

ملک زاده، الهام (۱۳۸۸، زمستان). شرایط اجتماعی مؤثر بر ایجاد و تکوین مؤسسات خیریه رفاهی - بهداشتی ایران در دوره رضاشاه، مجله علمی - پژوهشی مسکویه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری.

ملک زاده، الهام (۱۳۸۹، تابستان). بهداشت و اقدامات خیریه بهداشتی در دوره رضاشاه، مجله علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا.

Malekzadeh, Elham (2011). How to give Birth to a New Generation:

Midwifery in Reza Shah's Health Care System, London: will be published by

Routledge.

توجه حکومت به حرفه پزشکی جدید

آغاز پیشرفت در زمینه پزشکی ایران به سال ۱۳۲۳ق. برمی گردد که دو پزشک فرانسوی به نامهای « دکتر ژرژ » و « دکتر کاله » به استخدام دولت ایران درآمدند (مجله ماهیانه شیر و خورشید، ۱۳۰۵، ۱(۳و۲)، ص ۱۷۴). اما با بروز اتفاقاتی در عرصه سیاسی ایران وضعیت تغییر کرد. انقلاب مشروطه در ایران و تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی، همچنین فقر



اقتصادی تمام ارکان جامعه، حوزه صحیه کشور را هم در بر گرفت. از ۱۲۷۷ق.، نخستین مجمع پزشکی اطبا، به فرمان ناصرالدین شاه قاجار، تشکیل شد که به صورت هفتگی به مشاوره در امور صحتی و طبی می پرداخت. شرایط جدید موجب گردید، با توجه به اقدام هایی که برای اصلاح امور صحتی و بهداشتی کشور انجام شد و به ایجاد مدرسه طب در زیر مجموعه دارالفنون انجامید؛ متولی اصلی امور طبی و صحتی دچار سیر نزولی شود و عملکرد قابل توجهی از خود به جا نگذارد. دو گام سودمند در این شرایط برداشته شد، یکی تصویب «قانون اساسی معارف» به تاریخ ۹ عقرب ۱۳۲۹ق.، و دیگری «قانون طبابت»، مصوب ۳ جمادی الاول همان سال، در دوره دوم مجلس شورای ملی (روستائی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷). قانون مزبور، به همت گروهی از پزشکان تحصیل کرده مراکز علمی اروپا، از جمله علی خان حکیم اعظم، یحیی میرزا لسان الحکما، و امیرخان امیراعلم تنظیم و تصویب شده بود که هر سه نماینده مجلس بودند.

اجرای این قانون دو سال بعد به مرحله عمل رسید، ولی با آغاز جنگ جهانی اول و وضعیت نابسامانی که از نقض بی طرفی ایران به وجود آمد، وضعیت مدرسه طب دچار آشفتگی شد. قانون فوق دارای ۱۳ ماده بود که در مواد ۱ و ۲ و ۱۱ آن، اشتغال به کار در کلیه امور طبابت مستلزم داشتن نامه رسمی از وزارت معارف اعلام شده بود. در نتیجه، پس از تصویب این قانون، مشتاقان طبابت، ناگزیر از رفتن به مدرسه طب بودند (روزنامه رسمی دولت شاهنشاهی ایران ۲۶ سرطان ۱۳۲۹، ۱ (۴۲)، صص ۲۶-۲۷). بدین ترتیب، هر چه اجرای قانون مذکور استحکام بیشتری یافت، رونق مدرسه طب نیز با ازدیاد داوطلبان این رشته، افزایش پیدا کرد.

در سال ۱۳۳۵ق.، دکتر امیرخان امیراعلم، ضرورت تأسیس بیمارستانی اختصاصی برای زنان را احساس نمود؛ زیرا تا آن زمان، بیمارستانی که زنان و کودکان را به آسانی بپذیرد، وجود نداشت؛ و در این شرایط، وی با تلاش بسیار در زمینی که از سوی دولت به او هدیه شده بود، عمارتی ساخت که از یک بخش آن به عنوان قسمت مرکزی، و از بخش های دیگر، برای درمانگاه و داروخانه استفاده می شد (ملک زاده، ۱۳۸۵، صص ۱۳۱-۱۳۲). همچنین، به دلیل اینکه پزشکان حق معاینه زنان را نداشتند، مامایی فرانسوی به نام «مادام درمسن» این وظیفه را بر عهده گرفت و برای چندین سال اداره بیمارستان نیز به او سپرده شد. در همین مکان بود که نخستین آموزشگاه مامایی برپا گردید و در دو بخش مستقل بیمارستان، علاوه بر مداوای بیماران زن و کودکان، به آموزش و تربیت کسانی پرداختند که بتوانند برای درمان زنان دردمند مفید واقع شوند (ساکما: ۱۵۰۶: ۲۹۷).

ابتدای سال ۱۳۳۷ق.، «بیمارستان نسوان» به طور رسمی افتتاح شد و با در نظر گرفتن بودجه ای بیش از ۲۰۰ تومان از محل عایدات اوقاف و با ریاست مذهب الدوله کار خود را

آغاز کرد (روستائی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۵۸). تا پایان همان سال نیز ۵۹ نفر بیمار زن در این مریضخانه بستری و درمان شدند. ضمن اینکه ۱۰ نفر از محصلان دختر «دارالمعلمات» در بیمارستان مذکور و زیر نظر «مادام فراسکینا» مشغول یادگیری مهارت قابلگی گشتند. در اواخر سال ۱۳۳۷ق، و در زمان وزارت میرزا احمد خان نصیرالدوله بدر بر وزارت معارف، مدرسه دخترانه «فرانکو پرسیان» تبدیل به دارالمعلمات شد و مقرر گردید ۱۰ نفر از شاگردان آن مدرسه، سه روز در هفته، به مریضخانه نسوان بروند و مهارت قابلگی بیاموزند. دوره تحصیل در دارالمعلمات، پس از اخذ تصدیق ششم ابتدایی، چهار سال بود (ماهنامه عالم نسوان، ۳(۳)، صص ۲۰-۲۲ به نقل از روستائی).

امیرخان امیراعلم، با توجه به اینکه به لزوم تأسیس دارالولاده‌ها اعتقاد داشت، به اقداماتی دست زد که نتیجه آن تعلیم و تربیت ماماهاى متبحری بود که بتوانند با رعایت اصول علمی و طبی در امر زایمان زنان، نوزادانی سالم به جامعه تحویل دهند. وی، دارالولاده‌ها را مؤسسه‌هایی می‌دانست که مرکز ترقیات یکی از مهم‌ترین شعبات صنعت طبابت را تشکیل می‌دادند، چرا که «در دارالولاده‌ها محصلین و محصلات علوم طبیبه، اثرات فزّار تدریسات صرف نظری فنون مشکله زایمان را در حافظه خود ترسیم می‌کردند» (مجله ماهیانه شیر و خورشید سرخ ایران، ۱۳۰۵، ۱(۲ و ۳)، ص ۴).

امیراعلم، طی مبحثی با همین عنوان، «دارالولاده‌ها را جایی معرفی می‌کند که قابله‌های قابله و عالمه می‌پروراند». همچنین، وی درباره اهمیت دارالولاده‌ها ادامه می‌دهد: «نبودن این مؤسسات، در حالی که حداقل در پایتخت باید تا آن زمان ایجاد می‌شد، این بود که سالانه صدها، بلکه هزارها زن آستن، یا به تنهایی، یا با اطفال خود، به دست قابله‌های ناوارد کشته می‌شدند. علاوه بر فقدان دارالولاده، عدم وجود تأسیسات صحی نیز مزید بر مشکلات و نابسامانی در بخش بهداشت مملکتی شده بود» (مجله ماهیانه شیر و خورشید سرخ ایران، ۱۳۰۵، ۱(۲ و ۳)، ص ۵).

در سال ۱۳۳۷ق، با انتصاب محمد حسین خان لقمان‌ادهم، به ریاست بخش طب دارالفنون، برای نخستین بار کلاس طب به نام «مدرسه طب» خوانده شد و دارای رئیس جداگانه و محل مجزایی گردید. اصلاحاتی هم در مدرسه صورت گرفت و در ذیل یکی از این مواد اصلاحی به مامایی، که تا آن زمان تدریس نمی‌گشت، بدین گونه توجه شد: «...رابعاً- ایجاد طب ایرانی و قابلگی، زیرا که چندین سال بود که درس طب ایرانی و تراپوتیک^۱ و روان‌شناسی ایرانی برای اطبای ایرانی از مهم‌ترین اسلحه است. چنان که مثل چند سال قبل، برای نداشتن دواجات فرنگی، همگی دچار سختیهای فوق‌العاده شده بودند، ترک شده بود.... درس قابلگی و میکروپ‌شناسی نیز، که تا امسال رسماً معلمی نداشت، به توسط

۱. تراپوتیک در لغت به معنی سرپرستی و مداوای مریض و در اصطلاح طب، علم به اثر دارو و استفاده به موقع آن گفته می‌شود.

آقای دکتر یونس خان هفته‌ای سه روز در مدرسه طب، به شاگردان تدریس می‌شود، و نظر به اینکه غالباً اطبایی که در ایران تحصیل می‌کردند، درس قابلیت را نمی‌دانستند و برای طبیب، بصیرت در این علم نهایت ضرورت را داشت، از این سال، این درس نیز جزو پروگرام گردید» (هاشمیان، ۱۳۷۹، صص ۱۳۴-۱۳۷؛ راهنمای دانشکده پزشکی، قسمت اول، صص ۶۶-۶۸).

سیاست حکومت پهلوی در ایجاد مدارس قابلیت و تربیت ماماهاى جدید

تا پیش از دوره رضاشاه، قابله‌ها، گذشته از آنکه در رشته خود تحصیل نمی‌کردند، عموماً فاقد سواد اولیه نیز بودند. در واقع، معلومات آنان فقط مقداری از موهومات و خرافات راجع به زنان بود که از معایب اصلی این شغل به‌شمار می‌آمد؛ زیرا، بارها و بارها، ناآگاهی قابله‌ها از چگونگی عمل زایمان، مرگ و میر مادران و نوزادان را در پی داشت. اگر نوزادی با پا متولد می‌شد و احیاناً اکسیژن به او نمی‌رسید، به جای عمل ساده تنفس مصنوعی، با زمزمه مشتى موهومات، و غفلت از وظیفه خطیری که برعهده‌شان بود، موجب خفگی نوزاد می‌شدند و او را مرده به دنیا می‌آوردند. ضربه‌های روحی شدیدی که مادران فرزند مرده تحمل می‌کردند، وجه دیگری از ناآگاهی تخصصی قابله‌ها به‌شمار می‌آمد، که بعضاً جبران‌ناپذیر بود.

استفاده از وسایل غیر بهداشتی، نظافت نکردن محل زایمان، و آلودگی دست‌های قابله‌ها، از دیگر موارد نامناسبی بود که از دید ایشان اهمیتی نداشت؛ در حالی که عملاً باعث بروز عفونت و خونریزی‌های شدید و خطرناک، و در نهایت، مرگ مادر و نوزاد می‌شد. بلدیّه (شهرداری) در حکم بازوی اجرایی دولت در دوره پهلوی اول به تأسیس مراکز و مؤسسه‌هایی پرداخت تا خواسته‌های حکومت را تحقق بخشد. از جمله وظایفی که بر عهده بلدیّه نهاد شد، توجه و اهتمام ویژه نسبت به بهبود وضعیت اجتماعی، بهداشتی و رفاهی آحاد جامعه بود. از این رو، حفاظت جان مادران از چنگ قابله‌های ناقابل که فاقد دانش لازم به‌منظور متولد گردانیدن نوزادان بودند، از برنامه‌های مهم بلدیّه محسوب شد. بدین ترتیب، مدرسه قابلیت بنیاد گرفت و نخستین دوره آن در سال ۱۳۱۱-۱۳۱۲ ش.، به‌طور رسمی به پایان رسید. در واقع، نخستین گروه دوشیزگان و بانوان دانش‌آموختگان دیپلمه مدرسه قابلیت تهران، مشتمل بر ۱۸ نفر، وارد عرصه خدمات بهداشتی و رفاهی زنان پایتخت شدند (مجله بلدیّه، ش ۶، ص ۳۰۰).

از نظر دولت، مهم‌ترین اقدام حکومتی، ایجاد مؤسسه‌ها و سازمان‌های ویژه حمایت و حفاظت از زندگی اطفال نوزاد بود؛ همانند مؤسسه‌های مختلف در کشورهای خارجی، که صدها و هزارها از آن داشتند (چنانکه فقط ۹ هزار مؤسسه مشابه در فرانسه آن زمان وجود داشت). چنین مؤسسه‌هایی با اسامی مختلف، اما با یک مقصود و مرام، و به‌صورت روزانه

ایجاد می‌شدند، با این هدف که نتیجه تشکیل این تأسیسات به کاهش تلفات اطفال بینجامد. این مؤسسه‌ها، دارای اهدافی اصلی، مانند مبارزه با جهالت افراد و همکاری و کمک رسانیدن به طبقات بی‌بضاعت و پریشان احوال جامعه بود.

تأسیس مراکز حمایتی از زنان باردار و مراکز معاینه عمومی و مجانی برای نوزادان و بنای شیرخوارگاه‌ها (دارالرضاعه‌ها) در تمام نقاط کشور برای تغذیه نوزادان خانواده‌های بی‌بضاعت و تقسیم شیر بین کودکان فقیر، برپایی مجالس سخنرانی و همایش و تبلیغ بهداشت به منظور آشنا ساختن افراد غنی و فقیر جامعه درباره اهمیت حفظ سلامت و طرز نگهداری و تغذیه نوزادان، و در نهایت، تصویب قانونی برای آبله‌کوبی اجباری و تعمیم آگاهی نسبت به معاینه نوزادان به صورت عمومی و مجانی، به‌عنوان مؤثرترین راه‌های نجات جان نوزادان از مرگ به شمار آمد. به‌مرور زمان خانواده‌های طبقات روشنفکر و مرفه تمایل بیشتری از خود نشان دادند و برای درمان بیماری‌ها و یا زایمان خود به بیمارستان‌ها مراجعه کردند. ضمن اینکه، باحضور کسانی، همچون امیراعلم، ابتدا «دارالمعلمات» با انگیزه تعلیم اختصاصی به دختران ایجاد شد؛ در ادامه، از دانش تمامی کسانی که در این کار مهم صاحب علم بودند، استفاده شد و همین امر در کاهش مرگ و میر کودکان و زنان زائو نتیجه معقولی به دست داد.

در آغاز، آموزگار شاگردان مدرسه قابلیت، مادام فراسکینا بود. از آنجا که در این زمان شمار زنان باردار و بیماری که به مریضخانه مراجعه می‌کردند، کمتر از انگشتان دست بود، گاه پیش می‌آید که در طول ۱۵ تا ۲۰ روز، حتی یک زایمان در این مریضخانه انجام نمی‌گرفت؛ مگر اینکه زایمان غیرطبیعی یا شرایطی استثنایی پیش می‌آید. پس از مادام فراسکینا، به ترتیب، «دکتر درمسن»، «دکترین» (مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه، جلسه ۲۵۲، ۱۵ خرداد ۱۳۰۷، ص ۴۵۸۵)، و «دکتر سرکیسیان» به مرور در مریضخانه به کار پرداختند و عهده‌دار آموزش و پرورش مهارت قابلیت به شاگردان دارالمعلمات شدند.

مدرسه قابلیت تا سال ۱۳۰۷ ش.، آیین‌نامه مدون و مختص به خود نداشت. دوره تحصیل در آن هم سه سال و شرط ورود به آن دارا بودن گواهینامه ششم ابتدایی و دانستن زبان فرانسه بود (روستایی، ج ۱، ۱۳۸۲، ص ۲۳۴). همین امر موجب شده بود که بیشتر داوطلبان شرکت در کلاس‌های قابلیت را شاگردان و دانش‌آموختگان دارالمعلمات تشکیل دهند. به دنبال تعیین آیین‌نامه طب و دواسازی و قابلیت، در ۱۳۰۷ ش.، و تصویب آن مقرر شد شرط ورود به مدرسه قابلیت، داشتن گواهینامه سال سوم متوسطه باشد. دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۰۹ ش.، اساسنامه و آیین‌نامه مخصوص مدرسه قابلیت از تصویب مجلس گذشت و مدرسه مذکور، که تا آن زمان یکی از شعب مدرسه طب شمرده می‌شد، تحت اداره صحیه کل مملکتی درآمد. شرط ورود به آن دارا بودن گواهینامه پنج‌ساله متوسطه دختران بود.



برنامه معینی هم برای تحصیل قابلیت در نظر گرفته شد. علیم‌الملک فرهمندی، که تا آن موقع سرپرست مدرسه بود، از سوی اداره صحیه کل مملکتی به ریاست مدرسه قابلیت منصوب شد. پس از آن و به ترتیب، در زمان سلطنت رضاشاه، بختیار در سال ۱۳۱۳، جهان‌شاه صالح در سال ۱۳۱۵، و غلامحسین مصدق در سال ۱۳۱۷ ش.، عهده‌دار ریاست مدرسه قابلیت شدند (راهنمای دانشکده پزشکی...، قسمت اول، ص ۴۰۰ به نقل از روستایی).

تأسیس هر مرکز علمی - آموزشی باید مبتنی بر برنامه‌ریزی و تعیین مواد و دروس آموزشی، برنامه‌های امتحانی، چگونگی پذیرش شاگردان و استخدام معلمان، و موارد دیگری از این قبیل باشد. درباره سیاست‌ها و برنامه‌های دولت نیز این مسئله صدق می‌کرد؛ و با توجه به رویکرد حکومت به مسائل اجتماعی، نیاز به فراهم ساختن مقدمات لازم برای تبیین اهمیت توجه به رشته مامایی دیده می‌شود. از این رو، در مقالات و سخنان افراد دست‌اندر کار در حیطه بهداشت بارها مطالبی از اینگونه ارائه می‌شد، که از آن جمله می‌توان به کتاب پیشرفتهای ایران در عصر پهلوی اشاره کرد. در این کتاب، مطالبی راجع به اقدامات دولت در عرصه بهداشت و درمان، به قرار زیر، مطرح شده است:

«... یک سلسله اقدامات مهم در بهداری عمومی کرده‌اند که خلاصه موجز آن عبارتند از: ... گذشته از پستهای امدادی و بیمارستان‌ها، از بسیاری از شهرهای ایران، مخصوصاً در تهران، بنگاههای صحی دیگری، چه از جانب شهرداریها و چه از جانب اداره کل بهداری کشور، تاسیس شده؛ مانند زایشگاه‌ها، شیرخوارگاه‌ها و ... از دیگر اقدامات این دوره، توجه خاص نسبت به بهداشت مادران و نوزادان و کودکان شیرخوار به عمل می‌آید. چنان که بیمارستان مخصوص زنان و کودکان تاسیس شده و روزبه‌روز توسعه می‌یابد. نیز آموزشگاه مخصوص مامایی و آموزشگاه مخصوص پرستاری تاسیس شده، در هر سال عده‌ای از زنان ایرانی از این آموزشگاه‌ها بیرون می‌آیند و به خدمات خود مشغول می‌شوند» (نفیسی، بی تا، صص ۱۸۲-۱۸۵).

چنانکه اشاره شد، وضع و اجرای قانون طبابت از دیگر گام‌هایی بود که به‌منظور ساماندهی بهداشت جامعه برداشته شد. این تصمیم فقط شامل حرفه پزشکی نمی‌شد و در حرفه‌های دیگری که در حوزه بهداشت دارای اهمیت بود، نیز قابل اجرا و ضروری می‌نمود و درباره قابل‌ها و ماماها نیز چنین دقت و اصراری وجود داشت. در تایید این مدعا باید به اسنادی اشاره کرد که به این قضیه اختصاص یافته‌اند. در نتیجه، محصلان آموزشگاه‌های مامایی خارج از کشور نیز، در بازگشت به ایران و تقاضای دریافت اجازه‌نامه شروع کار، می‌بایستی از وزارت معارف، تصدیق مدارک خود را دریافت می‌کردند و بسیاری از این افراد هم تنها بعد از تاییدیه‌ای که از وزارت خارجه مبنی بر ارائه گواهینامه و دیپلم علمی خود اخذ می‌کردند،

اجازه اشتغال می‌یافتند. در غیر این صورت از کار معذور بودند، و اگر بدون مجوز اقدام به کار می‌کردند، به محض احراز تخلفشان، با برخورد قانونی شدیدی از سوی ماموران دولت روبه‌رو می‌شدند، مدارک تحصیلی‌شان باطل و از کار برکنار می‌گشتند.

در سطور زیر، با توجه به اهمیت اسناد در شناخت بهتر روند فعالیت مدارس قابلیت و تعلیم ماماهاى جدید، بر پایه مطالب موجود در اسناد آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، درباره قوانین و مقرراتی رشته قابلیت بحث می‌شود. همچنین، براساس نامه‌ها و نظام‌نامه‌های مورد نظر حکومت و افرادی که متقاضی تحصیل علمی و رسمی در رشته قابلیت بودند، سخن به میان خواهد آمد. در ضمن، به منظور انسجام مطالب هر یک از مدخل‌های مورد نظر با ذکر شماره مشخص می‌شود:

۱. در تاریخ ۱۴ میزان (مهر) ۱۳۰۳، از اداره طب، خطاب به وزارت معارف، نامه‌ای صادر شد، مبنی بر اینکه: «... چون بعضی از قابله‌های خارجه و داخله بدون داشتن دیپلم طب امضای دکتری می‌نمایند، لذا مستدعی است امر نماید تا اعلانی در روزنامه درج نمایند که تمام قابله‌ها تا مدت معینی به مدرسه طب رجوع نموده، اسناد مثبت خود را ارائه دهند، تا پس از ثبت آنها، اسامی آنهايي که دیپلم دکتری دارند، راپورت داده و سایرین را ملزم کنند که امضای دکتری ننمایند» (ساکما: ۲۹۷۰۱۵۰۶۱).

۲. در تاریخ ۳ قوس (آبان) ۱۳۰۳، طی نامه‌ای از دایره طب به وزارت معارف، خواسته شد درباره ورود محصل به مدرسه قابلیت تصمیم‌هایی به شرح زیر اجرا شود: «... مطابق دستخط نمرة ۴۷۳۸ مورخه نوزدهم میزان سیچقان‌نیل، بر حسب تصمیم شورای عالی معارف، داوطلبین ورود به مدرسه قابلیت باید تحصیلات سه سال اول متوسطه را دارا باشند، و کسانی که فرانسه می‌دانند، باید دوره اول متوسطه را علاوه بر فرانسه، طی کرده باشند و آقای امیراعلم هم بر همین عقیده‌اند که یا دیپلم سه ساله متوسطه را تهیه [کنند]، و یا به [در] محل دادن امتحان حاضر شوند» (ساکما ۲۹۷۰۱۵۰۶۱).

۳. مواد درسی رشته قابلیت در دو سطح مقدماتی و عملی: در بخش نخست باید به دروسی مانند آناتومی، فیزیولوژی، حفظ‌الصحه، مبادی طبی شوری، فارماکولوژی، قابلیت، امراض زنانه، امراض اطفال، محافظت زایشگاه و بچه، باکتریولوژی، آناتومی پاتولوژی، جراحی و تریابی، اصول معالجه و نظارت عمومی مریض‌ها، امراض جلدی و تناسلی، و اطلاعات اجتماعی، اشاره کرد. در بخش دروس عملی نیز همه کارهای عملی همچون آبله‌کوبی، شیمی و دواخانه، نسخه‌نویسی، زخم‌بندی (پانسمان)، شکسته‌بندی، و امداد را می‌توان نام برد. نکته قابل توجه این است که چون تا پیش از این زمان، غالب کسانی که در قابلیت تحصیلات علمی داشتند، دانش‌آموختگان خارج از ایران و در رأس آن روسیه محسوب می‌شدند، در این موقع



که مواد درسی رشته قابلگی در ایران مشخص می شد، پایه تدریس این درس را بر مبادی طبی شوروی قرار دادند (ساکما: ۲۹۷۰۱۵۰۳۰).

۴. قوانین تدریس در رشته پزشکی و علوم مرتبط با آن، از جمله قابلگی، در قالب اجرای سیاست های درونی نهادهای جدیدی که در این زمان عرصه فعالیت یافتند-مانند کانون بانوان- جای دارند. به این معنا که طبق پیشنهاد وزارت معارف به کانون بانوان، از آنها خواسته شد که در اصلاح برنامه مدارس بانوان، به این مطلب توجه و دقت شود که: «... در دوره دوم دبیرستان، پروگرام شعبه های مختلف فنی-حرفه ای، مثل خیاطی، نقاشی، قابلگی و پرستاری، را خود خانمها ترتیب دهند». با این دستور، کانون بانوان برنامه های مربوط را تهیه و تقدیم وزارت معارف کرد تا پس از تصویب شورای عالی معارف، در سال های بعد معمول و مجری گردد (مجله ماهانه شیر و خورشید سرخ ایران، ۱۳۰۵، ۱ (۳ و ۲)، صص ۶-۷). ضمن اینکه مقرر شد در جهت اجرای مجموعه ای از قوانین مربوط به دانشجویان پزشکی، که در شرایط تازه تحصیل باید در دو بخش امتحان های نظری و عملی شرکت کنند- تا مجاز به دریافت مدرک پزشکی گردند- درباره زنان و شاگردانی که تحصیل قابلگی می کردند، نیز این قانون اعمال شود (مجله ماهانه شیر و خورشید سرخ ایران، ۱۳۰۵، ۱ (۳ و ۲)، صص ۶-۷).

۵. در چگونگی گذران دوران تحصیل شاگردان مدرسه قابلگی و کسب مدرک نیز، مجموعه ای از نظام نامه ها و قوانین به مورد اجرا گذاشته شد، که از آن جمله می توان به این مورد اشاره کرد: «... اجازه نامه قابلگی تنها در مقابل این موارد صادر می شود:

- اخذ تصدیق نامه؛

- متقاضیان باید در مدرسه قابلگی ثبت نام کرده، پس از تحصیل و اخذ دیپلم، نسبت به تهیه اجازه نامه اقدام نمایند؛

- «الزاما قابله هایی که به طور تجربی شاغل بوده و اینک باید در تغییر وضع خود به تحصیل پردازند، مشمول دریافت مجوز قابلگی نخواهند بود، بلکه متقاضیان به صورت آزاد نیز می توانند در یک یا دو نوبت امتحانی مقرر از سوی اداره امتحانات شرکت کرده، طبق برنامه مدرسه در کلاس ها شرکت کنند و در صورت قبول شدن، موفق به دریافت اجازه نامه قابلگی شوند» (ساکما: ۲۹۷۰۱۵۰۶).

۶. با این برنامه ریزی ها، سرانجام در تاریخ ۲۹ حوت (اسفند) ۱۳۰۲، برگزاری امتحان ورودی مدرسه قابلگی برای محصلان دختر بیمارستان نسوان به وزارت معارف ابلاغ شد (ساکما: ۲۹۷۰۱۵۰۶).

در ادامه، توضیحات زیر را نیز باید در نظر گرفت:

- تعداد شرکت کنندگان چهار نفر بود، متشکل از خانمها اعلم الملوک، زینت خانم،

عزیزالملوک، ایران خانم اعلم (ساکما: ۲۹۷۰۱۵۰۶۱).

- بقیه محصلاتی که برای شرکت در این امتحان آمادگی دارند، در بازگشت « مادام در مسن» از سفر، امتحان خواهند داد.

- اعطای مدرک به خانم‌ها اعلم‌الملوک و زینت خانم به صورت موقت، تا صدور دیپلم رسمی بلامانع خواهد بود؛ ولی اعطای مدرک به عزیزالملوک خانم، پس از زیانندن دو نفر، و ایران خانم، پس از زیانندن سه نفر، موکول می‌شود (ساکما: ۲۹۷۰۱۵۰۳۷).

۷. تقاضای تأسیس مدرسه قابلگی در ایالت آذربایجان در سال ۱۳۰۹ ش، از جمله موارد و نکات قابل ذکری است که در اسناد موجود درباره آن چنین آمده: محسنی آذر، که پزشک مریضخانه شیر و خورشید سرخ پهلوی تبریز بود، به همراه همسرش خانم تناسب محسنی آذر، قابله این مریضخانه (ساکما: ۲۹۷۰۱۵۰۳۰)، با دلایل زیر تقاضای تأسیس مدرسه قابلگی در ایالت آذربایجان را نمودند:

- خدمت به اهالی با افتتاح این مرکز و با رفع احتیاجاتشان.

- آشنایی ریاست محترم اداره معارف ایالت آذربایجان به اینگونه تاسیسات، که از برجسته‌ترین خدمات می‌باشد.

- برای آموزش عملی محصلین نیز خود پزشک (منظور محسنی آذر است) مقید به ایجاد و تأسیس زایشگاه خصوصی خواهد بود.

در برابر این درخواست و ضمیمه بر این سند، از سوی وزارت معارف برای دایره معارف ایالت آذربایجان، که درخواست محسنی آذر و همچنین مدارک ضمیمه را به مرکز ارسال نموده بود، پاسخی به این مضمون فرستاده شد «... علی العجالة اجازه تأسیس کلاس قابلگی در آذربایجان مقتضی نیست» (ساکما: ۲۹۷۰۱۵۰۳۰).

۸. به تاریخ ۱۳۱۲/۷/۸، از وزارت داخله و حوزه صحیه کل مملکت، خطاب به وزارت معارف، نامه‌ای ارسال شد که به دایره اداره پرسنل تعلق داشت. در این نامه، با توجه به اینکه در ولایات قابله‌های دیپلمه به قدر کافی وجود نداشت، درخواست شده بود «حال که این وضع وجود دارد، بهتر است از کار قابله‌های مجرب و کارآزموده‌ای که سال‌هاست مشغول قابلگی هستند، ولی فاقد مدارک مورد نیاز هستند، جلوگیری نشود؛ و با دادن مجوز ادامه فعالیت، با این شرط که در تعلیمات طبی و جراحی مداخله نکنند، و در موارد وضع حمل‌های غیرطبیعی، بیماران را به اطباء حاذق ارجاع دهند موافقت شود» (ساکما: ۲۹۷۰۲۱۵۹۷).

در پاسخ نیز با امضای وزیر معارف، این‌گونه یادشده بود: «... نظر این وزارتخانه این است که متصدیان امور طبی، از قبیل طبیب و قابله و دواساز و دندان ساز، به موجب تحصیلات منظم به شغل خود ادامه دهند و باعث مزاحمت اهالی مملکت نشوند. آن اداره



محترمه که مرقوم می دارد مادام که قابله های ... غیر طبیعی به اطبا مراجعه نمایند و از طرف دیگر خود را مسئول حفظ الصحة عموم می داند، می تواند به توسط نمایندگان صحیه خود در ایالات و ولایات اقدام مقتضی به عمل آورد» (ساکما: ۲۹۷۰۲۱۵۹).

۹. در تاریخ ۱۳۱۲/۷/۸ ش.، و بر طبق ماده ۱ قانون طبابت، تأکید شده بود که قابلات (ماماهای)، غیر مجاز، حق اشتغال به این شغل را ندارند (ساکما: ۲۹۷۰۲۱۵۹۷).

۱۰. چنانکه اشاره شد، در صورتی که قابله های شاغل به کار، نسبت به تغییر وضعیت علمی و ارتقای دانش خود در مهارت قابلگی یا مامایی اقدام نمی کردند، گواهی کارشان از طرف ماموران اداره کل صحیه مملکت لغو می شد. از جمله موردی است مربوط به قابله ای به نام «خانم قاجاری»، که طی سند نمرة ۱۲، به دلیل اشکالاتی که در تصدیق قابلگی وی وجود داشت، موفق به کسب مجوز کار نشد و مدارکش تا اصلاح موارد دارای ایراد، به وی عودت داده شده بود:

«... راجع به تصدیق فن قابلگی لازم است تصمیم قطعی و پیشنهاد جامعی اتخاذ نمایند که دفع هرگونه اشکالی را در آتیه بنماید و صدور اجازه به تصدیق اطبای شهر عملی نیست. باید برای امتحانها رسمیتی قائل شد. لذا تصدیق نامۀ «خانم قاجاری»، را اعاده داد تا پس از ملاحظه و تعطیل [تطبیق]، آن با مقررات جدید که پیشنهاد خواهید نمود، مجدداً ارسال دارید» (ساکما: ۲۹۷۰۱۵۰۲۰).

۱۱. نکته دیگری که در بررسی اسناد قابلگی مشاهده می شود، تعیین حیطه کار قابله هاست. چنانکه پیش از این هم گفته شد، ایشان مجاز به دخالت در کارهای طبی نبودند و به قولی حق تجویز دکتری نداشتند (ساکما: ۲۹۷۰۱۵۰۲۰).

علاوه بر آن، حتی در مواردی که با توجه به تخصص آنان در امور مربوط به زایمان و مشکلات زنان زائو پیش می آمد، نیز حق انجام هیچ گونه عملیات جراحی را نداشتند؛ بر مبنای این تصمیم دایرة تعلیمات عالیة اداره صحیه تهران، که: «... از قرار راپورت واصله، بعضی از قوایل مبادرت به عملیات جراحی می نمایند. در صورتی که آنها فقط مجاز به قابلگی ساده می باشند و حق این گونه عملیات را نخواهند داشت لزوماً تأکید می شود که به پستهای امدادی محلات دستور داده شود که از قوایل آنها ماموریت خود التزامی دریافت دارند که در مواقع لزوم عملیات و جراحی، مراجعه و برگه های مجاز رسمی دریافت نمایند. در صورت تخلف مورد مسؤولیت جراح خواهد گردید» (ساکما: ۲۹۷۰۱۵۰۲۰).

۱۲. بررسی سیر تاریخ اسناد مربوط به درخواست های اجازه شرکت در امتحان مدرسه قابلگی، یا درخواست تایید تصدیق نامه و دیپلم قابلگی افراد، حاکی از این است که از سال ۱۳۱۱ تا نیمه دوم سال ۱۳۱۴ ش.، بیشترین مطالبات و درخواست ها انجام شده است.

پیگیری و توجه دقیق به این امر از سوی دولت نیز قابل مشاهده است که با رعایت موارد زیر به مرحله عمل در می آمده است:

- تقاضاها جز از مسیر قانونی مورد بررسی قرار نمی گرفته و تماماً طبق مصوبات قانونی دولت انجام شده است.

- برگزاری امتحانات، با رعایت تمرکز در زمان و نوع برگزاری امتحانات، یکسان بودن سطح آموزش و اهتمام به یادگیری و تعلیم شاگردان را در اولویت‌های دولت قرار داده بود.
- در مراکز ایالتی نیز، همچون مرکز، مطابق با دستورات وزارتی، اوامر مربوطه اجرا می شده است.

- توجه به وضعیت شخصی افراد متقاضی شرکت در امتحانات، از قبیل متقاضیان باردار و یا در آستانه وضع حمل و همچنین رعایت حضور و غیاب افراد، و حتی توجه به غیبت‌های موجه یا غیر موجه.

۱۳. هنگام بررسی اسناد و منابع دوره رضاشاه، و در ادامه اهداف حاکمیت، و تأثیر آراء و دیدگاه‌های روشنفکران و زنان فعال در حوزه‌های اجتماعی و حساس به نقش رشته قابلیت و قابله‌ها، موارد جالب متعددی دیده می شود، که از آن جمله می توان به نطق خانم تربیت، رئیس کانون بانوان، اشاره کرد که می گوید: «... برای این که دخترهای ما در آتیه از عواقب وخیم بیکاری که ام‌الخبائث است مصون بمانند، لازم است در دبیرستان‌ها آنها را با صنایع و هنرهای یدی، از قبیل نقاشی، منبت کاری، خیاطی، دفترداری، ماشین نویسی و غیره، مجهز ساخته و یا وسایل ورود آنها را به دانشکده طب و شعب آن، مخصوصاً دندان‌سازی و دواسازی و قابلیت و پرستاری، فراهم آورد. البته [...] آقای وزیر معارف در یکی از جلسات کانون بانوان فرمودند: برای این که خانم‌ها بتوانند وارد شغل و صنعت بشوند، لازم است دوره دویم دبیرستانهای نسوان، حرفه‌ای باشد و در این دوره دخترها در شعب و صنعت‌های مختلف، مانند خیاطی، نقاشی، پرستاری، قابلیت و سایر هنرهای زنانه، مشغول شوند (مجله تربیت، فروردین ۱۳۱۶، ۵ و ۶، ص ۲۳۶).

۱۴. نکته قابل بررسی در این اسناد، حضور زنانی از آرامنه و یا غیر ایرانیانی بودند که در سال‌های متمادی در ایران به کار قابلیت اشتغال داشتند، و در ادامه یا به واسطه ازدواج با مردان ایرانی تابعیت ایرانی یافته بودند، و یا با توجه به علاقه‌ای که به ایران پیدا کرده بودند، با اجرای قوانین جدید دولت در منع حضور پزشکان خارجی و یا اخذ مجوز طبابت در گرایش‌های مختلف طب، و از جمله مامایی، کماکان به حضور و فعالیت در ایران راغب بودند. نکته دیگر اینکه بیشتر این افراد، و حتی دختران و زنان ایرانی که تا پیش از دوره رضاشاه به صورت دانشگاهی (آکادمیک) به تحصیل مامایی پرداخته بودند، در مدارس و دانشکده‌های مامایی



مناطقى مانند ایروان، باکو، تفلیس، و به‌طور کلی در قفقاز و یا استانبول تحصیل کرده بودند. تعداد کمی هم در بیروت درس قابلگی خوانده بودند، و در یک مورد نیز به ورشو، به‌عنوان محل تحصیل یکی از این خانم‌ها، اشاره شده است.

از زنان غیر ایرانی، که البته تابعیت انگلستان را داشتند، نیز می‌توان نام برد که تحصیل‌کرده لندن بودند. در نهایت، این افراد- اعم از ایرانی (بالغ بر ۲۱ نفر) و غیر ایرانی (۶ نفر)- در زمان اجرای قانون ملی شدن حوزه‌های بهداشتی و منع طبابت و فعالیت‌های پزشکی و رشته‌های پیوسته با آن، پس از صدور مجوز و تایید تصدیق‌نامه تحصیلی، در صدد کسب این اجازه نامه‌ها برآمدند. در طی انجام مراحل اداری، این درخواست‌ها، نیز اغلب با مشکلاتی روبه‌رو می‌شدند. پشتکار و پیگیری‌های این زنان، صحنه جدیدی از تلاش‌ها و مطالبات زنان در کسب حقوق اجتماعی و مجوز کار در جامعه را نمایان می‌سازد. مسلماً در زمانی که این وقایع در حال انجام بود، سختگیری‌ها، نارضایتی‌ها، بدرفتاری‌ها، حق‌کشی‌ها، و چه بسا قانون شکنی‌هایی نیز به چشم می‌خورد. با این حال، باید از روند تغییر و تحول به وجود آمده در این عرصه به‌عنوان یکی از دستاوردهای مهم و درخور اعتنای تمام کسانی یاد کرد که با هدف پیشگیری از مرگ مادران و نوزادانشان، که در بی‌سوادی قابل‌های سنتی و رعایت نکردن بهداشت در خطر بودند، اقدامات شایسته‌ای انجام دادند.

نتیجه

به دنبال اصلاحاتی که در زمان ناصرالدین شاه، با تصویب قانون اساسی معارف و قانون طبابت، به وقوع پیوست؛ همچنین، بر اثر وقایع مهمی همچون انقلاب مشروطه و تغییرات حاصل از آن در بخش‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، تحولات اساسی و مهمی در حوزه صحیه کشور صورت گرفت، که به مرور زمینه فعالیت‌های طبی را در سطح وسیع‌تری گسترش داد و حتی به تخصصی شدن حیطه‌های خدمات پزشکی انجامید. اولین اقدام نیز توسط امیرخان امیراعلم به مرحله اجرا درآمد که ضرورت تاسیس بیمارستانی اختصاصی برای زنان را مطرح کرد و شخصاً نیز در عملی نمودن آن پیشقدم شد. او، با تاسیس بیمارستانی متشکل از بخش‌های مختلف و با حضور مامایی فرانسوی، زنان دردمند و بارداری را که نیاز به درمان داشتند، تحت حمایت‌های پزشکی خاص قرار داد. از آن پس، بیمارستان امیراعلم، با گسترش فعالیت‌های خود، و همچنین ایجاد بخشی برای تربیت زنان متخصص بیماری‌های زنان، مصدر تغییر و تحولی عظیم در پزشکی بانوان شد. در این دوره، سیاست‌های حاکمیت تأکید ویژه‌ای بر حفاظت از جان نوزادان و مادرانشان داشت. از آنجا که عموماً قابل‌ها از سواد کمی برخوردار بودند، و با دستاویز قرار دادن خرافات،

تلاش می‌کردند ناتوانی خویش را در به دنیا آوردن نوزادان و حفظ جان زنان زائو مخفی نمایند، شرایط جدیدی به وجود آمد که نتیجه عملی آن، قرار گرفتن حوزه فعالیت‌های قابلیت‌ها - با آموزش افراد - جزء رشته مامایی بود. بدین گونه، شیوه جدیدی از آموزش و پرورش علمی تحت نظارت دولت قرار گرفت.

حاصل این مطالعه مؤید این نکته است که سیاست‌های حاکمیت و توجه خاصی که به کودکان، به عنوان آینده‌سازان ایران نو می‌شد؛ همچنین مادران آنان که باید این مردان و زنان آینده را به دنیا آورند و پرورش دهند، به تأسیس مراکز تازه‌ای در خدمات‌رسانی به کودکان و زنان انجامید؛ مراکزی مانند بنگاه حمایت از کودکان و مادران و نوزادان بینوا، پرورشگاه‌ها، شیرخوارگاه‌ها و نظایر آن. طی مراحل مختلف اجرایی نمودن این اقدامات نیز طبعاً مشکلاتی وجود داشت، که البته بیشترین فشارها بر دوش زنان درگیر با این فعالیت‌ها قرار داشت. اما با پشتکار و پیگیری‌های مستمر این زنان، صحنه جدیدی از مطالبات زنان در کسب حقوق اجتماعی و مجوز مامایی در جامعه رقم خورد. این عرصه، به عنوان یکی از دستاوردهای مهم و درخور اعتنای کسانی شمرده می‌شود که با هدف پیشگیری از مرگ مادران و نوزادان بر اثر بی‌اطلاعی قابل‌های سنتی و رعایت نکردن بهداشت از سوی ایشان، به امر آموزش به دیده ایجاد تحول در کل عرصه‌های اجتماعی و رفاهی متأثر از اجرایی کردن این آموزش، می‌نگریستند. از این رو، گام‌هایی برداشته شد که می‌توانست در ایجاد جامعه‌ای نو در ایران نقش مؤثری داشته باشد.

به‌عنوان پیشنهادهای حاصل از این تحقیق، انتظار می‌رود در نتیجه بررسی‌های علمی از این دست، تأثیرگذاری سیاست‌های حکومت بر حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی جامعه معاصر ایران مورد مذاقه قرار گرفته و با بررسی ویژه روند تشکیلات درمانی زنان و شناسایی عملکرد دولت و واکنش‌های اجتماعی و بازخورد فرهنگی ملت در تحول و تکوین حرفه مامایی؛ همچنین بهره‌گیری از تجربیات و دستاوردهایی که تاکنون در این حیطه انجام شده، به‌منظور صرفه‌جویی در هزینه‌های مختلف مترتب بر سلامت مادران و نوزادان، ناشی از بی‌توجهی و خلأهای کارشناسی و غیرعلمی حوزه بهداشت و درمان و کارهای تکراری موازی بی‌نتیجه، تمهیدات اساسی و کارآمد از سوی مسئولان و متولیان حوزه بهداشت و درمان زنان و نوزادان برداشته شود.

منابع

راهنمای دانشکده پزشکی، داروسازی - دندانپزشکی و بیمارستان‌ها و آموزشگاه‌های وابسته (ج ۱)، (۱۳۳۲). تهران: دانشگاه تهران.



- روزنامه رسمی دولت شاهنشاهی ایران (۲۶ سرطان ۱۳۲۹)، ۱ (۴۲).
- روستایی، محسن (۱۳۸۲). تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد. تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- ماهنامه عالم نسوان (۱۳۰۱)، ۱ (۳)، ۲۲-۲۰.
- مجله بلدیة، ۸۷.
- مجله تربیت (۱۳۱۶، فروردین)، ۵ (۵ و ۶).
- مجله ماهیانه شیر و خورشید سرخ ایران (۱۳۰۵)، ۱ (۳ و ۲).
- مذاکرات مجلس دوره ششم تقنینیه، جلسه ۲۵۲، ۱۵ خرداد ۱۳۰۷.
- ملک زاده، الهام (۱۳۸۵). نگاهی به امور خیریه در دوره قاجار. شهر ری: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). تاریخ شهریاری شاهنشاه رضاشاه پهلوی (از ۳ اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۴ شهریور ماه ۱۳۲۰). تهران: شورای مرکزی جشنهای بنیادگذاری شاهنشاهی ایران.
- هاشمیان، سید احمد (۱۳۷۹). تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون. تهران: انتشارات مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۱۵۰۶.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۱۵۰۳۷.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۱۵۰۳۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۱۵۰۳۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۱۵۰۳۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۲۱۵۹۷.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۲۱۶۱۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۱۵۰۲۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۱۵۰۲۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۱۵۰۶۱.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۲۱۶۱۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۲۱۶۱۰.